



## حاشیه‌ای بر نمونه ادبیات تاجیک

مسعود قاسمی

نمونه ادبیات تاجیک، صدرالدین عینی، به کوشش علی رواقی، پیشگفتار: علی اصغر شعر دوست، استاد محمدجان شکوری، استاد کمال‌الدین عینی، میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، تهران ۱۳۸۵، ۴۱۷ (۸ + سی و هفت + ۳۷۲) صفحه.

نمونه ادبیات تاجیک تذکره گونه‌ای است که به همت صدرالدین عینی (۱۸۷۸-۱۹۵۴)، ادیب معروف و پایه‌گذار ادبیات نوین تاجیکی، به سال ۱۹۲۵ در سمرقند تألیف شد و به خط فارسی (مسکو ۱۹۲۶) به چاپ رسید.

این کتاب با پیشگفتار کوتاه ابوالقاسم لاهوتی، شاعر معروف ایرانی، و «سرسخن» خود مؤلف آغاز می‌شود و شامل برگزیده اشعار و بعضاً آثار منتشر ۲۲۱ تن شاعر و ادیب و دانشمند مناطق آسیای میانه از قرن چهارم هجری تا نیمه اول قرن بیستم میلادی است. متن مشتمل است بر سه قسم:

قسم اول منتخبی از قصیده شکوائیه رودکی و چند شعر دیگر او و آثار هشتاد اثر آفرین دیگر از قرن چهارم تا سال ۱۲۰۰ هجری؛

قسم دوم منتخبات آثار ۱۳۲ تن از ۱۲۰۰ تا ۱۳۴۳ هجری؛

قسم سوم در دو حصه: حصه اول مربوط به سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۷ میلادی، شامل گزیده‌هایی از آثار منظوم و منتشر عبدالرئوف فطرت بخارایی، گزیده‌هایی از اشعار

عجزی سمرقندی، معرفتی روزنامه بخارای شریف همراه با چند سطر از سرمقاله شماره دوم آن، معرفتی مجله آینه با نمونه‌هایی از اشعار و یک مقاله، قصیده‌ای از تاش خواجه اسیری خجندی، نمونه‌هایی از اشعار دو رساله منظوم خود صدرالدین عینی به نام‌های تهذیب الصبیان و حفظ الصحه اطفال، و قطعه‌ای از قاسم قاری زاده اختر بخارایی؛ حصه دوم، منتخباتی از آثار بعد از انقلاب اکتبر (۱۹۱۷ تا ۱۹۲۵) حاوی مستزاد و مسمطی از صدرالدین عینی در ستایش انقلاب اکتبر و مرثیه کشته شدن برادرش، معرفتی مجله شعله انقلاب با بخشی از سرمقاله شماره اول آن و چند شعر از خود عینی در آن مجله، معرفتی روزنامه قوتولوش با نمونه اشعار انقلابی مندرج در آن، نمونه اشعار انقلابی ابوالقاسم لاهوتی و عبدالرئوف فطرت و منظم بخارایی و حمدی بخارایی و اوحدی بخارایی و صدرالدین عینی، نمونه‌هایی از اخگر انقلاب شامل مجموعه اشعار انقلابی صدرالدین عینی، معرفتی روزنامه آواز تاجیک با نمونه‌هایی از اشعار صدرالدین عینی و جوهری استروشنی و ذهنی و اسدالله کاشانی و مسیحای تمهید سمرقندی و ابوالقاسم لاهوتی در آن روزنامه.

آخرین اثری که در نمونه ادبیات تاجیک درج شده قصیده‌ای است از جوهری استروشنی به مناسبت تأسیس جمهوری تاجیکستان. «یک دو سخن در خاتمه» از مؤلف پایان بخش مندرجات کتاب است.

مؤلف در ابتدای قسم‌های دوم و سوم، توضیحاتی درباره روش کار خود داده است. وی، در هر قسم، فهرست نام شعرا، ادبا، دانشمندان، عناوین اشعار، عناوین آثار منشور و نشریات همچنین در قسم سوم، فهرست منابع کتاب را درج کرده است. پیش از نقل هر یک از نمونه‌ها، اثرآفرین به اجمال (عموماً فقط نام و نسب، مولد و مسکن و تاریخ وفات) معرفتی شده است. در بعضی موارد، در حاشیه صفحات نیز لغات و عبارات معنی و چند جا درباره ابیات اظهار نظرهایی شده است.

از آنجا که تألیف نمونه ادبیات تاجیک بی دلیل نبوده، باید به این مسئله اشاره کرد که، در دوره امپراتوری روسیه، آسیای میانه، به استثنای امارت بخارا و خانخانی خیه، ترکستان نامیده می‌شد. پس از انقلاب کبیر اکتبر، تشکیل اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۲۲ اعلام شد و، در سال ۱۹۲۴، سرزمین‌های اقوام آسیای میانه جمهوری‌های ملی

اتحاد جماهیر شوروی شدند. در نتیجه، در ۱۴ اکتبر ۱۹۲۴، جمهوری خودمختار شوروی سوسیالیستی تاجیکستان در ترکیب جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان جا گرفت. این دوره، از نظر جریان‌های ملی-سیاسی، برای خلق تاجیک حساس و سرنوشت‌ساز بود؛ زیرا تاجیکان می‌بایست، برای دفاع از حقوق ملی و کسب استقلال جمهوری تاجیکستان، تاریخ و فرهنگ و هویت ملی دیرین و اصالت خود را در منطقه اثبات و، در پرتو آن، جایگاه شایسته خود را در اتحاد جماهیر شوروی احراز کنند. شماری از روشنفکران تاجیک به این منظور، از جمله بانگارش مقالات، به فعالیت فرهنگی مبادرت کردند. تألیف نمونه ادبیات تاجیک، که به اشاره سران وقت حکومت تاجیکستان انجام گرفت، از جمله همین اقدامات بود که، بر اثر آن، تاجیکستان در ۱۶ اکتبر سال ۱۹۲۹، به تصمیم شورای نمایندگان خلق اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری شوروی سوسیالیستی اعلام گردید و از سلطه جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان رهایی یافت. نمونه ادبیات تاجیک، که به انگیزه ملی پدید آمده بود، هر چند در سال ۱۹۳۰ ممنوع اعلام شد و از دسترس مردم دور ماند و سوزانیده شد، در همان چهار سال حیاتش، در تثبیت و استقلال تاجیکستان نقش مهمی ایفا کرد.

نمونه ادبیات تاجیک از روی نسخه چاپ مسکو، با پیشگفتارهایی از علی اصغر شعر دوست، استاد محمد جان شکوری بخارایی، استاد کمال الدین عینی، و علی رواقی، به کوشش رواقی و نفقه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، مجدداً (تهران ۱۳۸۵) چاپ و منتشر شد.

رواقی در آغاز این چاپ، پس از پیشگفتارها، به «برخی از مآخذ درباره صدرالدین عینی و زبان فارسی فرارودی (تاجیکی)» اشاره کرده؛ پس از مقدمه لاهوتی و سرسخن مؤلف، «فهرست نام شاعران» و، در بخش پایانی کتاب، فهرست لغات و معانی آنها را با عنوان «نمایه برخی از واژگان» افزوده همچنین تصویر دست‌نویس مقاله مشروح صدرالدین عینی درباره واژه «تاجیک» و تاریخچه آن را به عنوان ضمیمه درج کرده است. از آنجایی که در چاپ مسکو غلط‌های مطبعی و بدخوانی‌های دستخط صدرالدین عینی وجود داشته همچنین خطاهای نسخه‌های چاپی و خطی مآخذ مؤلف عیناً به چاپ مذکور راه یافته بود، رواقی کوشیده است در چاپ خود این گونه اشتباهات را تا حدی اصلاح کند.

نمونه ادبیات تاجیک به کوشش رواقی به صورتی آبرومند به چاپ رسید اما، با وجود تصحیحات رواقی، هنوز خالی از خطاهای متعدد نیست، که در این مقاله به آنها اشاره می‌شود تا چنانچه مقبول افتاد در چاپ بعدی کتاب ملحوظ گردد.

در «فهرست نام شاعران»، نام ۲۲۷ تن ذکر شده، از جمله رباعی (ص ۱۱۷)؛ جلال یوسف‌زاده (ص ۲۸۳)؛ محمود خواجه بهبودی (ص ۲۸۴)؛ اسعد بخارایی (ص ۲۸۴)؛ سیدرضا علی‌زاده سمرقندی (ص ۲۹۵)؛ قربی سمرقندی (ص ۳۰۹) حال آنکه رباعی نام شاعر نیست بلکه همان قالب شعری معلوم و معروف است؛ جلال یوسف‌زاده قفقازی سردبیر روزنامه بخارای شریف؛ محمود خواجه بهبودی سمرقندی سردبیر مجله آینه؛ اسعد بخارایی نام کسی است که چند بیت از حافظ برای مجله آینه از بخارا فرستاده؛ سیدرضا علی‌زاده سردبیر مجله شعله انقلاب؛ و عبدالقیوم قربی سردبیر روزنامه آواز تاجیک است و از هیچ‌یک از این افراد به عنوان شاعر در کتاب یاد نشده است.

اینک توضیحاتی درباره خطاهای چاپ رواقی\*:

□ سفت: سخت و پرآزار

حتی به سبب تنقیداتی که به گزارش حالات زمان خود، به طریق صراحت یا که اشارات کرده‌اند، جزای سفت دیده‌اند. (ص ۴)

✓ واژه سفت اصولاً در زبان تاجیکی رایج نیست و آن بی‌تردید تحریف واژه سخت و غلط مطبعی و یا بدخوانی دستخط مؤلف است.

□ شد آن زمانه که او شاد بود و خرم بود      نشاط او به فزون بود و سیم نقصان بود...

تو رودکی را ای مغ کنون همی‌بینی      بدان زمانه ندیدی که زین خسیسان بود

(ص ۱۰)

✓ شانزده بیت شکوائیه رودکی از نمونه ادبیات ایران (باکو ۱۹۹۲) نقل شده است. در این دو بیت، بیم نقصان و این چنینان صورت صحیح است.

---

\* نقل مندرجات کتاب با علامت □ و توضیحات راقم این سطور با نشانه ✓ مشخص شده است. ضمناً هر جا چاپ رواقی با چاپ مسکو تفاوت دارد به آن اشاره رفته است. ضمناً در اشعار، نشانه‌های فصل و وصل درج شده که برای شعر عروضی اصلاً مناسب نیست و عموماً نابجا یا زاید نیز هست. این نشانه‌ها عیناً نقل شده است.

- به کف چه دارم ازین پنجه شمرده تمام؟ **شمار خانه** با صد هزار گونه و بال  
(ص ۱۵)
- ✓ بیت از کسایبی (چاپ مسکو، ص ۲۳) نقل شده است. صورت صحیح شمارنامه به معنی  
«نامه اعمال» است به جای شمار خانه. (← اشعار حکیم کسایبی، ص ۳۶)
- بنگر که شجر هست پر از عنبر سارا بنگر که چمن هست پر از لؤلؤ، منشور  
(ص ۱۷)
- ✓ بیت از امیر معزی است. صورت صحیح آن شجر در مصراع دوم و چمن در مصراع اول  
است؛ زیرا لؤلؤ منشور استعاره از شکوفه‌های شجر و عنبر سارا استعاره از گل‌های خوشبو و  
رنگارنگ در چمن است. بیت در دیوان امیر معزی (تصحیح عباس اقبال، ص ۳۳۵ و تصحیح  
محمد رضا قنبری، ص ۳۰۲) به صورت درست ضبط شده است.
- چون فرو شد به غرب چشمه روز گفתי اخلاص را بخورد فراق  
(ص ۲۲)
- ✓ بیت از قصیده‌ای سروده ادیب صابر ترمذی است. صورت صحیح باید نفاق به جای  
فراق باشد؛ زیرا کلمه قافیۀ فراق در مطلع قصیده به کار رفته است. در دیوان ادیب صابر  
(ص ۴۸۰) نیز نفاق ضبط شده است.
- اما دبیری، صنعتی است که مشتمل بر قیاسات خطایی و بلاغی بود... و ظاهر کردن ترتیب و نظام  
در واقع تا بر وجه اولی و آخری ادا کرده آید. (ص ۲۵)
- ✓ عبارت از چهارمقاله نظامی عروضی است. صورت درست در هر واقعه به جای در واقع و  
آخری به معنی «اصلح، احق» به جای آخری است. (← چهارمقاله، ص ۲۰)
- جایی که جنگ باید پذیرفته‌ایم صلح آنجا که صلح باید آسفته‌ایم جنگ  
(ص ۲۷)
- ✓ بیت از سوزنی سمرقندی است. در چاپ مسکو (ص ۴۸) همچنین در دیوان سوزنی  
(ص ۲۳۲)، به جای آسفته، آسفته آمده است و آسفته به معنی «نیم سوز، نیم سوخته» تصرّف  
رواقی است که در مصراع معنای درست پیدا نمی‌کند. صورت صحیح باید آسغده به معنی  
«آماده، مهیا» باشد که در لغت‌نامه دهخدا نیز ذیل مدخل آسغده همین بیت شاهد آن ذکر شده  
است.

□ بر طرّه بریده آهوشان تو در جوف نامه مشک تتاری گریسته

(ص ۳۱)

✓ بیت از مرثیه‌ای سروده سیف‌الدین اسفرننگی است. در دیوان سیف‌الدین اسفرننگی (ص ۷۱۱) خون نافه آمده است اما صورت صحیح همان جوف نافه است.

□ گر بوی کام هست نه زین هفت اختر است  
 چون کاهلان به سبزه گردون فرو میای  
 از اشک خواه سیم که نقد موجه است  
 در قرص مهر و گرده مه ننگری از آنک  
 هر کس ز بحر فکر برارد دری ولیک  
 در دانه‌های خاطر من بحر دیگر است  
 و رعید انس هست نه بر چارگهر است  
 کاین سایه دار گرچه شگرف است بی بر است ...  
 وز چهره جوی زر که طلای معنیر است ...  
 بی این همه صداع دو نانی میسر است ...

(ص ۳۱-۳۲)

✓ ابیات از قصیده‌ای سروده اثیرالدین اخسیکتی است که صدرالدین عینی آنها را از روی یکی از نسخه‌های خطی تذکرة الشعراى دولتشاه سمرقندی نقل کرده است.

به جای رعید انس، در تذکرة الشعرا چاپ تهران (ص ۹۴)، عهد انس و، در دیوان اثیرالدین اخسیکتی (ص ۴۴) عقد انس آمده که عهد انس (تلمیح به عهد الست) باید صورت صحیح باشد.

در دیوان اخسیکتی (ص ۴۴) و همچنین تذکرة دولتشاه (ص ۹۴) نیز سبزه گردون آمده اما صورت صحیح باید سدره گردون باشد؛ زیرا این درخت سدره است که سایه دارد و بی میوه و در فلک هفتم است نه سبزه.

به جای نقد موجه نیز همچنان که در تذکرة دولتشاه (ص ۹۵) و سه نسخه بدل حاشیه دیوان اخسیکتی (ص ۴۵) آمده، نقد مروج به معنی «نقد روان» صحیح است.

به جای ننگری نیز، در دیوان اخسیکتی (ص ۴۶) و تذکرة دولتشاه (ص ۹۵) بنگری ضبط شده که صورت صحیح است.

دردانه‌های خاطر من بحر دیگر است در دیوان اخسیکتی (ص ۴۷) و تذکرة دولتشاه (ص ۹۵) به صورت دردانه‌های خاطر من از بحر دیگر است آمده که بی شک ضبط صحیح است.

□ ابلیس اگر نیستی ای مردک زشت پس راست بگو چشم چنین کور چرا است؟

(ص ۳۲)

✓ در دیوان اخسیکتی (ص ۴۷۵)، به جای چنین، چپت (چشم چپت) آمده که صورت صحیح

است که، با راست و چپ صنعت طباق به کار رفته است. ضمناً املائی «چراست» آن هم در شعر به جای «چراست» مردود است.

□ امشب منم و صحبت آن سرو بلند می را ز لبش چاشنی داده به قند

(ص ۳۳)

✓ به رعایت وزن، به جای چاشنی، چاشنی درست است. (دیوان اقبال‌الدین اخسیکی، ص ۴۷۷)

□ در خواب شبی هم نفس یار شدم او را نفسی همدم اسرار شدم

(ص ۳۳)

✓ در دیوان اخسیکی (ص ۴۷۹) محرم اسرار آمده که صورت صحیح است.

□ اصل سخا و غیرت مردی و ذات حسن عین تواضع و سر لطف و تن بیان ...

دارد به گاه آن که کنی رنگش آزمود باشد به بوی آن که کنی بویش امتحان

لون عقیق و گونه یاقوت و رنگ لعل بوی عبیر و نکهت مشک و نسیم جان ...

(ص ۳۵)

✓ ابیات از قصیده جوهری زرگر بخارایی در وصف شراب است که از یکی از نسخه‌های خطی تذکرة الشعراى دولتشاه سمرقندی نقل شده است و آن در بیست و دو بیت، به اقتضای قصیده نونیّه (مادر می ...) رودکی سروده شده است.

در تذکرة الشعرا (چاپ تهران، ص ۹۲)، به جای غیرت، عنصر آمده است که صورت صحیح است. شاعر با آوردن اصل، عنصر، ذات در مصراع اوّل و عین، سر، تن در مصراع دوم صنعت مراعات التّظّیر به کار برده است.

به گاه (در تذکرة الشعرا: بگاہ) نیز باید مصحّف نگاه باشد همچنین، به جای آزمود، آزمون ضبط صحیح است. معنی مصراع این است که «باده انتظار دارد که رنگش را آزمایش کنی» و قرینه آن در مصراع دوم به بوی «در آرزوی، به امید» مؤید این ضبط است.

به جای جان، در تذکرة دولتشاه، بان (به معنی «ماده خوشبوی چون عود») ضبط شده که صورت درست است. بان در لغت نامه دهخدا به همین معنی آمده و ده شاهد شعری، منجمله از رودکی، برای آن ذکر شده است. در مصراع نام‌های سه ماده خوشبو (عبیر، مشک، بان) همنشین شده‌اند، نسیم نیز به معنی «بوی خوش» (نسیم باد صبا دوشم آگهی آورد، از حافظ) در اشعار فارسی به کار رفته است.

□ پیش آمدم ربع دمن بوده حریفان را وطن از سیرت هر مرد و زن برده تو گویی امن جان  
(ص ۳۵)

✓ بیت از قصیده‌ای سروده جوهری زرگر بخارایی است که به اقتفای قصیده معروف امیر معزی سروده شده است. در حاشیه صفحه، دمن «مزبله و اخلاط‌گاه» معنی شده که دقیق نیست. ضمناً، به جای ربع دمن، ربع و دمن درست است.

□ قند با آن همه دعوی لطافت کوراست یک حدیث ار شنود پیش تو سر می ماند  
(ص ۴۶)

✓ بیت از بهاء الدین برندق بخارایی است که در تذکرة الشعرا نقل شده است. در تذکرة الشعرا، به جای سر می ماند، در می ماند ثبت شده که بیت، با آن، معنای محصل پیدا می کند.

□ بعد ما که زخم شمشیر تشویر خوردم و ساعتی به ندامت به سر بردم، در دولت گذشته تدبیری نیست.  
(ص ۵۲)

✓ عبارت وصف حال دولت‌شاه سمرقندی است در تذکرة الشعرا از زبان خودش. صورت صحیح آن چنین است: «بعد ما که زخم شمشیر تشویر خوردم و ساعتی به ندامت به سر بردم، دیدم که در دولت گذشته تدبیری نیست». (تذکرة الشعرا، ص ۱۰)

□ در میان تیغ خوبان دست و پایی می زخم آشنا باید کزین گردابم آرد بر کنار  
بگذرد از استخوان‌های تنم تیغش چو نیست مانع آب تیز را خاشاک و خس اندر کسنا<sup>(۲)</sup> ...  
چون نیامد بر سرم تیغ تو جسمم خشک شد آب چون ناید زمانی خشک گردد جویبار  
(ص ۵۴)

✓ ابیات از غزلی سروده زین الدین محمود واصفی نویسنده بدایع الوقایع است. صدرالدین عینی شش بیت از این غزل هفت بیتی را از نسخه‌ای خطی در اختیار داشته است. رواقی، در پانوشت شماره ۲، درباره کلمه قافیۀ کنار در بیت دوم، قید کرده: «شاید: گذار و یا صورت قدیم آن گیار». در بدایع الوقایع (چاپ تهران، ج ۱، ص ۹۹)، به جای اندر کنار در بیت دوم، در رهگذار ثبت شده است که درست به نظر می رسد چون مانع در رهگذار مصداق پیدا می کند نه در کنار.

به جای جسمم، همچنان که در بدایع الوقایع آمده، ضبط درست باید چشم باشد.



□ گرچه باشد بی‌نهایت قسمت اقلیم او پیش سیر رخسار خنک او بود یک روزه راه  
(ص ۵۵)

✓ به جای قسمت، در بدایع الوقایع (ج ۱، ص ۱۲۵) فُشخت به معنی «فراخی مکان، عرصه، وسعت» آمده که ضبط صحیح است.

□ از تو صدپاره جگر غنچه‌دهانان چون گل گل‌رخان از تو فرورفته به خون چون غنچه  
(ص ۵۶)

✓ به جای به خون، در بدایع الوقایع (ج ۱، ص ۱۸۰) به خود ضبط شده است که همین صورت باید درست باشد.

□ شب از مسقّمه روز، انهزام گرفت شهاب تاغۀ افشان فکند در تعجیل  
بنات لعبت سیمین چرخ لعبت باز سسهاب رنگ گوش لعبتان جمیل [۹]  
به گرد قطب مدار سپهر می‌گردید مدار قطب به گرد سر امیر جمیل  
(ص ۶۲)

✓ ابیات از غزلی است که بیتنی سروده ملاً مشفق، شاعر قرن دهم هجری، در وصف غلبه روز بر شب و طلوع خورشید. صدرالدین عینی تاغۀ، در مصراع دوم بیت اول، را در حاشیه کتاب چنین معنی کرده است: «اسبابی است که برای افشان‌کاری از پره‌های مرغان بسازند». رواقی برابر آن علامت سؤال گذاشته و در «نمایه برخی از واژگان» (ص ۳۳۰) تاغۀ را «ابزاری که برای گردروبی به کار می‌رود» معنی کرده است. به نظر نگارنده، تاغۀ بی‌گمان محرف اتاغۀ به معنی «پریا پرهایی است که هنگام جنگ و بعضی مراسم به روی کلاه نصب می‌کردند، چغۀ، کُغی، کُگی، کُگی، کُلی» (← لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ فارسی، فرهنگ فشرده سخن). در لغت‌نامه دهخدا، به نقل از فرهنگ شعوری، ذیل اتاغۀ، اضافه شده است: «اصل این لغت در جغتائی اتاغۀ است و تبدیل غ به ق در این زبان رایج است». در فرهنگ فارسی و سخن نیز این کلمه ترکی شمرده شده است. در لغت‌نامه دهخدا، شش شاهد شعری (ذیل مدخل اتاغۀ) از زلالی، طالب آملی، هاتفی، و شاهدی (بدون نام شاعر) درج شده، که در اینجا به دو شاهد از زلالی و هاتفی اشاره می‌شود:

اتاقه سرکشان را از سر افتد چو بلبل از درخت گل در افتد  
اتساغۀ فستاده ییلان را ز فرق چو مرغان بسمل به خون گشته غرق

با توجه به این توضیحات معنای بیت نیز روشن است.

بیت دوم در چاپ مسکو (ص ۱۲۲) به این صورت است:

بنات لعبت سیمین چرخ لعبت باز سها برنگ در گوش لعبتان جمیل  
 چنان‌که ملاحظه می‌شود، در چاپ رواقی، به تبع چاپ مسکو (ص ۱۲۲)، حرف عطف  
 «و» پس از «سیمین» نیامده و سها برنگ به صورت سها برنگ درآمده است. به نظر نگارنده  
 صورت و تلفظ صحیح بیت چنین است:

بناتُ لعبتِ سیمین و چرخُ لعبتِ باز سُها به رنگِ دُرِ گوشِ لعبتانیِ جمیل  
 یعنی «بنات النَّعشِ صغریٰ همچون لعبتِ نقره‌گون و آسمانُ لعبتِ باز و ستارهٔ خرد سُها به مانند مروارید  
 گوشِ لُعبتانیِ (بناتِ) زیباست».

همچنین، در چاپ مسکو، در مصرع دوم بیت آخر (مدار قطب به گرد سر امیر جمیل)  
 به جای جمیل، جلیل آمده که بی‌گمان همین صورت صحیح است.

□ زوری: نیرومند، توانا

بیا ساقی! آن نائِبِ جامِ جم به زیر نگین از عربِ تاعجم  
 به من ده! که بازوی زوری دهد بساط سلیمان به موری دهد  
 (ص ۶۵)

✓ رواقی کلمهٔ زوری را از مقولهٔ صفت دانسته و، در «نمایهٔ برخی از واژگان» (ص ۳۳۵)،  
 «نیرومند و توانا» معنی کرده، در حالی که خود زور صفت و «-ی» پسوند نکره است و بازوی  
 زوری یعنی «بازوی نیرومندی».

زور، در زبان تاجیکی، به عنوان اسم و صفت و با تابش‌های معنائی متعدّد بسیار  
 رایج است. معانی زور در فرهنگ تاجیکی به روسی چنین آمده است: «۱- نیرو، قوّت، توانایی؛  
 ۲- انرژی؛ کوشش و تلاش؛ ۳- توانا، با قدرت، نیرومند، سخت؛ ۴- پیروز؛ ۵- بزرگ؛ با مهارت؛ آگاه؛  
 ۶- سخت، مشکل».

□ برای آن‌که خرامی رسیده در گلزار تکاور گل بادام را کشیده بهار  
 (ص ۷۸)

✓ بیت به این صورت که در چاپ رواقی آمده معنای درستی ندارد. صورت درست،  
 باید، به جای رسیده، واژه‌ای مانند سواره و، به جای بهار، با توجه به تکاور به معنی «اسب و  
 ستور رونده»، مهار باشد که، در این صورت، بیت معنای محصلی پیدا می‌کند.

□ دیگر دوستوم سلطان را که عم او بود با همراهی اولادش مثل فولاد سلطان [اوزبک سلطان] و دیگر فرزندان او به درجه شهادت رسانید. (ص ۸۱)

✓ در چاپ رواقی، آوردن اوزبک سلطان در قلاب، به خلاف عرف و معمول، بدان معناست که در متن چاپ مسکو (ص ۱۶۳) اشتباهاً اوزبک سلطان بوده، که به فولاد سلطان تصحیح شده، حال آنکه در چاپ مسکو فولاد سلطان آمده است.

□ نکته‌رباینده اهل قلم منشی خوش‌ناطقه یعنی قلم...  
سیر فلک سوی فرازش اگر راست کند قامت خود در نظر  
(ص ۸۳)

✓ این شعر از محمدیوسف منشی، مؤلف تاریخ مقیم‌خانی است. کلمه قافیۀ قلم، در هر دو مصراع بیت اول به یک معنی تکرار شده است. به احتمال قوی، قلم باید محرف رقم باشد. در لغت‌نامه دهخدا، به نقل از فرهنگ نفیسی، ذیل رقم، اهل رقم به معنی «عالِم و واقف بر حساب» آمده است.

سیر فلک نیز باید محرف پیر فلک باشد.

□ با من چو شب وصل تو بگشاید راز نساگام از شام کند صبح آغاز  
(ص ۹۱)

✓ کتابت ناگام درست نیست. صورت صحیح باید ناگاه (= بی‌وقت) هم از شام باشد.

□ گذشتن: درگذشتن، فوت شدن

اواخر عهد استرخانیان و اوایل منغیتیان دوره فترت به‌شمار می‌رود و ادیبانی که در این دوره گذشته‌اند، آثارشان کمیاب و ذکرشان در پرده حجاب است. (ص ۹۸)

✓ عبارت از صدرالدین عینی است. رواقی مصدر فعل گذشته‌اند (گذشتن) را در «نمایۀ برخی از واژگان» (ص ۴۳۱) «درگذشتن، فوت شدن» معنی کرده در حالی که گذشتن در اینجا به معنی «بودن، زندگی کردن، وجود داشتن» است و این معنی خاص گویش بخارایی است. جهت تأیید بیشتر قید می‌کنیم در لغت مختصر لهجه‌های بخارا، یکی از معانی گذشتن (معنای ششم) «بودن» آمده با این مثال: «اینا آدمای دهن مَرْد گذشتگی» که «اینها انسان‌های راستگو بوده‌اند» برگردان آن است.

□ در بخارا نشو و نما یافته، در محاربه روسیه و بخارا در بالای جزخ [۴] همراه برادر خود ... شهید شده.  
(ص ۱۲۷)

✓ علامت سؤال از رواقی است. جزخ، با تلفظ jizzax، شهر و ولایتی است در ازبکستان و معنای عبارت این است که «در جایی بالاتر از جزخ با برادرش شهید شده».

□ اسکلاودینا: انبار

چشمان تو اسکلاودینا زلفان تو فبریکان فیتیر

(ص ۱۴۱)

✓ رواقی اسکلاودینا را یک کلمه دانسته در حالی که ترکیب اضافی دو کلمه روسی (اسکلاد وینا) است. اسکلاد (sklad) به معنی «مخزن، انبار» و وینا (winā) به معنی «شراب» است. شاعر، در این مصراع، چشمان یار را به «مخزن شراب» تشبیه کرده است.

رواقی همچنین در «نمایه برخی از واژگان» (ص ۳۳۹)، فیتیر را آورده اما معنی نکرده است. فیتیر تلفظی است از fetr روسی به معنی «جنس فشرده‌ای که از پشم و کرک و موی حیواناتی مانند خرگوش، بز، گوسفند تهیه می‌شود و از آن چیزهایی مانند نمد و کلاه پشمی می‌سازند» (← اشنیکویدای بزرگ شوروی، ج ۲۷، ص ۳۲۵؛ فرهنگ دایرةالمعارفی شوروی، ص ۱۴۲۰). شاعر، در این مصراع، به طنز، زلفان یار را به فبریکان فیتیر یعنی «کارخانه‌ای که در آن انواع کرک و مو وجود دارد» تشبیه کرده است.

□ خانه‌داری: شوهرداری

احمد مخدوم را درباره کسب‌ها، پیشه‌ها، مناسبت مردم با یکدیگر، احوال خانه‌داری، مناسبت کلین و داماد، مناقشه‌های کلین و مادرشوی و امثالش نظریه‌های مخصوص و محاکمه‌های مدققانه است.  
(ص ۱۴۸)

✓ در زبان تاجیکی، خانه‌داری به معنی «زندگی خانوادگی» است: «خانه‌داری: زندگی خانوادگی؛ خانه‌داری کردن (نمودن): به زندگی خانوادگی مشغول شدن؛ رئیس خانواده بودن». (لغت تاجیکی - روسی، ص ۴۲۶)

□ شراک: میخ

آن‌کو نبد به مرتبه نعل ترا شراک تو در فضای چرخ‌وی و، وی در نشیب خاک

(ص ۱۵۰)

✓ رواقی نعل را «نعل ستور» دانسته در نتیجه شراک را «میخ» معنی کرده است، در حالی که

نعل در بیت به معنی «نعلین، کفش» و شرآک نیز «بند و دوال کفش» است. شرآک در لغت‌نامه دهخدا به معنی «بند کفش از دوال؛ دوال نعلینی که بر عرض آن باشد؛ بند نعل؛ بند نعلین؛ دوال نعلین؛ دوال کفش»، با یک شاهد از سوزنی سمرقندی، آمده است. در برخی از فرهنگ‌های کهن عربی به فارسی نیز به همین معنی (بند نعلین، دوال نعلین، دوال موزه، دوال کفش، بند موزه) دیده می‌شود. (← تاج‌الاسامی؛ مهذب‌الاسماء؛ دستور الاخوان؛ المرقاة؛ مقدمه الادب)

صدرالدین عینی نیز در حاشیه صفحه توضیح داده است: «شرآک: بند و یا بندینه روی نعلین یا کفش».

□ با حرز شعر، از تن خورشید، تب ربود بهرام را تپانچه به رخ زد، صلب ربود (ص ۱۵۱)

✓ در چاپ مسکو (ص ۲۹۴)، روبه روی مصراع دوم، علامت (?) گذاشته شده که به صلب باز می‌گردد و آن در چاپ رواقی حذف شده است. صورت صحیح سَلَب است به معنی «نوعی جامه درشت مانند جوشن و خفتان که در روز جنگ پوشند» (← لغت‌نامه دهخدا) و معنی بیت نیز چنین می‌شود: «با حرز شعر، گرما را از تن خورشید ربود و بهرام (مزیخ، نماد جنگ و خونریزی) را سیلی زد و جوشنش را ربود».

□ قاری عبدالمجد ذوفنون بخارایی (ص ۱۵۶)

✓ در «فهرست نام شاعران» نیز عبدالمجد آمده و درست عبدالمجید است. عبد، در بیشتر نام‌ها، با برخی از اسماء حسنی می‌آید.

□ ز لذات جهان جز خوردنی‌هایم نمی‌آید قلندر مشربم، بابای رندان است استادم (ص ۱۶۷)

✓ نمی‌آید به احتمال قوی باید محرف نمی‌باید باشد.

□ در لهجه عوام و اصطلاحات قماربازان

گفته بدی که می‌کنم چاره، غم فراق را چون نکنی چکار کنم وعده خشک و قاق را تو غری اگر کشی بیجل، گم نشود حساب پُل کم بغلانه کار کن، پاکیزه کوی [؟] حاق را ... کم بغلیم و کم بغل! لیک نه‌ایم برمجل یار اگر وفا کنند نسیه دهد قچاق را (ص ۱۶۸)

✓ این ابیات از غزلی است با لهجه عامیانه و حاوی بعضی از اصطلاحات قماربازان،

از عبدالقادر خواجه سودا. چکار به رعایت وزن باید چکا نوشته و خوانده شود. در چاپ مسکو (ص ۳۲۸) و تذکار اشعار (ص ۵۳، مأخذ نقل غزل) نیز به صورت چکا ثبت شده است. علامت سؤال در مصراع دوم بیت دوم از رواقی است. در تذکار اشعار (ص ۵۳)، به جای کوی، گوی (فعل امر از «گفتن») ثبت شده که درست است. حاق در «نمایه برخی از واژگان» (ص ۳۳۲) «تمام و کمال» معنی شده اما مصححان تاجیک - محمدجان شکوری و سحاب الدین صدیق - حاق گفتن را «بی طرفانه و خالصانه سخن کردن» (ص ۳۶۸) معنی کرده‌اند که دقیق‌تر است.

در «نمایه برخی از واژگان» (ص ۳۴۲)، به جای برمجل، مجل آمده اما، در تذکار اشعار (ص ۳۶۱)، صورت صحیح بُرْمَجَل به معنی «فریبگر به اصطلاح قماربازان» ضبط شده است. قچاق نیز، در همین نمایه (ص ۳۳۹)، «بی چیز و ضعیف، قشاق» معنی شده و قشاق (با تلفظ قشاق) در زبان تاجیکی، به معنی «ندار و بی چیز و فقیر» است اما مصححان تاجیک قچاق را در تذکار اشعار (ص ۳۸۲) با قاف مضموم (قچاق) و به معنی «آغوش» آورده‌اند. در فرهنگ آذربایجانی - فارسی (ص ۸۳۳) نیز قوچاق به معنی «آغوش، بغل، بر» است.

□ گهی از خنده بخشد، شهد، حلق تلخ‌کامان را گسهی از گریه افشانند برو عقد لآلی را (ص ۱۷۹)

✓ در چاپ مسکو (ص ۳۵۰)، ظاهراً به رو یعنی «به رخسار» به صورت برو کتابت شده که در چاپ رواقی به همان صورت مانده است.

□ حبذا تاتوی جاروب دم جنگل یال که شده پیکرش از کوبه محنت چون قو (ص ۱۸۳)

✓ قو در «نمایه برخی از واژگان» (ص ۳۴۰) آمده اما معنی نشده است. این بیت در تذکار اشعار (ص ۱۱۴) نیز آمده و مصححان تاجیک در بخش توضیحات (ص ۳۸۲) قو را «هر چیز سبک و خشک سوختن باب [= در خور سوختن، سوختنی]» معنی کرده‌اند.

□ سیس بچه: کودکی که اسب‌ها را تیمار می‌کند

با چنین اسب زدم رخت سفر، وصف کنان  
از کجا یافتی ای میر من؛ این بار نکو  
چون چنان دید سیس بچه، برآشفتم و بگفتم

(ص ۱۸۳-۱۸۴)

✓ سیس، با تلفظ sayis، در زبان تاجیکی به معنی «کسی است که اسب‌ها را تیمار می‌کند» (قس سائس). سیس بچه «جوانی است که اسب را تیمار می‌کند». در زبان تاجیکی اصولاً به کوچک‌تر از خود، هر چند چهل ساله، بچه می‌گویند و عموماً مراد جوان است. معانی بچه در فرهنگ تاجیکی به روسی (ص ۸۱) چنین آمده است: «بچه: ۱- کودک، طفل؛ ۲- (گوشی) پسر، پسر بچه، نوجوان؛ ۳- فرزند (حیوان)؛ ۴- پسر، جوان (هنگام خطاب به شخص خردتر از خود)».

□ ضیاء شعر را کم می‌نویسد... اما آثار منظوره‌اش بسیار است... افسوس که روزنامه و بعضی منشآت مهمه ضیاء، در فلاکت محبوس تلف شده. (ص ۲۰۵-۲۰۶)

✓ در این عبارات، منظوره نادرست و درست منثوره است. همچنین قارشی (به تلفظ درست: قَرشی) پس از محبوس از قلم افتاده است. قَرشی همان شهری است که در گذشته نَسَف نام داشته و اکنون شهری است در ولایت قَشَقَه دریای ازبکستان.

□ رستگاه: رویشگاه، رستن‌گاه

عکس رویت کرده گلشن رستگاه آینه را هم برین دعوی برم پیشت گواه آینه را (ص ۱۹۷)

✓ رستگاه در «نمایه برخی از واژگان» (ص ۳۳۵) «رویشگاه و رُستن‌گاه آینه» معنی و جزئی از ترکیب رستگاه آینه تصور شده است که بس غریب می‌نماید. این بیت در تذکار اشعار (ص ۱۲۷) با ضبط دستگاه به جای رستگاه، که به نظر نگارنده صحیح است و آن جزئی است از ترکیب گلشن دستگاه به معنی «با جاه و شکوه گلشن»، آمده است.

□ به این وحشت مزاجی‌ها که دارد ترک شوخ من گرفته این قدر آرام در آغوش زین تحسین من رمز آشنا حیرانم از موی میان او که با این ناتوانی می‌کشد بار سر تحسین صریر خامه‌ام گاهی که معنی آفرین گردد نخیزد گر ز طبع اهل معنی آفرین تحسین (ص ۱۹۸)

✓ سر، به عنوان کلمه قافیه، با زین و آفرین وفق ندارد و بی‌گمان، به جای آن، سُرین به معنی «کفل» درست است. معنی شعر نیز روشن و چنین است: «آفرین بر این کمر باریک مانند مو که کفل سنگینش را حمل می‌کند». تحسین در زبان تاجیکی به معنی «آفرین و احسن» و تلفظ سرین در این زبان sorin است.

- اوماج: آهن گاو آهن که در زمین شیار ایجاد می‌کند، آماج  
 حسرت اوماج صحرا، خاک ما بر باد داد این غبار رفته را در دامن صحرا زیند  
 (ص ۲۲۶)
- ✓ این بیت را از غزلی پنج بیتی نقل کرده‌ایم که درباره انواع غذاها سروده شده و  
 در مصراع‌های نخست ابیات آن نام غذایی آمده است. اوماج/ اوماچ نیز «نوعی غذاست  
 از ماش و برنج و خمیر». رواقی اوماج را با آماج خلط کرده و، در «نمایه برخی از واژگان»  
 (ص ۳۲۷) معنی «آماج» به آن داده است.
- سه چار نیمچه گر از چای زاد ره نکند کس عبت به جاده فضل و ره کمال نکوشد  
 (ص ۲۲۶)
- ✓ صورت درست، به جای نکوشد، بکوشد است. ضمناً از (در مصراع اول) محل وزن و  
 زاید است.
- به «فکرت» بود کوه جان، کند آسان [؟] که بی چون تو شیرین شمایل نشیند  
 (ص ۲۲۸)
- ✓ بیت از غزلی سروده فکرت بخارایی و به اقتضای غزل معروف طیب اصفهانی است  
 به مطلع  
 غمش در نهانخانه دل نشیند به نازی که لیلی به محمل نشیند  
 علامت سؤال از رواقی است ظاهراً اشاره به صورت مغلوپ مصراع. به نظر نگارنده،  
 صورت صحیح آن چنین است: به «فکرت» بود کوه و جان کندن آسان یعنی «برای فکرت کوه کندن  
 و جان کندن آسان تر از آن است که بدون چون تو شیرین شمایی بنشیند».
- ترجمه فارسی رساله براء الساعه محمد بن زکریا، در طب (ص ۲۵۹)  
 ✓ چنان که معلوم است صورت درست زکریا به «ز» است.
- کونکه  
 تراموا، کونکه بیرون از شماره فشانده سرعت سیرش شراره  
 (ص ۲۸۳)
- ✓ رواقی کلمه کونکه را نشناخته و در «نمایه برخی از واژگان» (ص ۳۴۱) معنی نکرده است.  
 کونکه تلفظ تاجیکی واژه قدیم روسی است با تلفظ kānka، به معنی «واگن و قطاری که  
 با اسب کشیده می‌شد». (← فرهنگ زبان روسی، ج ۲، ص ۱۵؛ لغت روسی - تاجیکی، ص ۴۰۵)



□ کسافت‌های نادانسی نمودم      جهالت چیست؟ نقصانش کشودم  
(ص ۲۸۲)

✓ کتابت درست، به جای کسافت، کثافت است که در زبان تاجیکی به معنی «زشتی، بدی، نحسی، عاقبت بد» نیز هست. در بیت نیز به همین معنی است.

□ طایفه‌ای از عالم بالا سخن می‌رانند، فرقه‌ای از تحت‌الثرا نکته می‌زنند. (ص ۲۸۴)

✓ در چاپ مسکو (ص ۵۲۲) تحت‌الثری ضبط شده و کتابت درست همین است.

□ مخفر؛ جبید

کند صناعت تأثیر کیمیا اثرش      مس وجود ترا، مخفر طلای جبید  
(ص ۲۸۷)

✓ مخفر و جبید در فرهنگ‌ها نیامده و در بخش «نمایه برخی از واژگان» (ص ۳۳۱، ۳۳۲) نیز معنی نشده است. به نظر نگارنده، مخفر محرف مَفْخَر به معنی «مایه فخر و بزرگی» و جبید محرف جَلید به معنی «سخت و قوی» است.

□ شامیانه: خیمه و چادر زمستانی و تابستانی

شورای ستمکش‌ها فرمان حکومت را      بنوشت به خط سرخ بر قله شادروان  
(ص ۳۰۵)

✓ مؤلف در حاشیه توضیح داده است: «شادروان: سایه‌بان و شامیانه». رواقی نیز شامیانه را «خیمه و چادر زمستانی و تابستانی» معنی کرده است. شادروان در بیت نمی‌تواند به این معانی باشد. بیت مذکور از قصیده انقلابی سروده ابوالقاسم لاهوتی است به نام کِرْمَل (= کرم‌لین). در این بیت لاهوتی گفته است که «شورای نمایندگان مردم زحمتکش با خط سرخ بر اوج کنگره کاخ کرم‌لین نوشت که...». در لغت‌نامه دهخدا یکی از معانی شادروان، با شاهدی از نظامی، چنین آمده است: «زیر کنگره عمارات عالی را نامند مانند کنگره قلعه و قصر ملوک». در بیت نیز، شادروان به معنی «کنگره کاخ» است نه «سایه‌بان و خیمه و چادر».

اشکال‌های دیگری نیز در چاپ رواقی مشاهده می‌شود از جمله:

– در عنوان انگلیسی کتاب، به جای Tajik، کتابت Tajic آمده است.

– صورت نوشتاری و تلفظ‌های تاجیکی و روسی کلمات در داخل قلاب و برابر رایج

در زبان فارسی ایران پیش از آن جای داده شده؛ مثل آگوست [آوگوست]، ازبکی [اوزبکی]،

اکتبر [اوتکتبر] که بهتر می‌بود عکس آن باشد. ضمناً، در این مورد، نظم و انتظامی وجود ندارد به این معنی که، در بیشتر جاها، تلفظ و صورت نوشتاری تاجیکی و روسی و، در موارد متعدّد، صورت رایج فارسی ایرانی ذکر نشده یا عوضی ذکر شده است (مانند «ژوئن [ایول]»)، در حالی که ایول برابر ژوئیه است.

— کتاب فاقد فهرست نام‌های کسان، اعلام تاریخی، و اعلام جغرافیائی است. در «نمایه برخی از واژگان» (ص ۳۴۲) فقط «مستیجا/ مستجاه» صرفاً به عنوان «اسم خاص» و بدون توضیحی دیگر آمده است و آن یکی از نواحی کنونی ولایت سغد در تاجیکستان است. — در «نمایه برخی از واژگان»، شماری از کلمات و ترکیبات ناآشنا یا با معنای ناآشنا نیامده است؛ نمونه‌هایی از آنهاست: از بس که (= از آنجایی که)، اریغ، انشاد کردن، برای سرکه طلبیدن لب و لهجه شرط است، بی مذاق، تازفت، چیت، حیزی، شاه عرشی، غلط محاکمات، قرشی، قلیسز، معارف پرور، معیشت کردن، مته (شبه جمله‌ای به معنی «اینهاش، بگیر»)، یخشی. در عوض، واژه‌های بسیار ساده در این نمایه درج و معنی شده است؛ مانند آزادانه، آزادوار، ایمن، پدران، پریچ و تاب، تار، تراویدن، تعلیمگاه، ته، جوی کندن، دلیرانه، دندان‌نمای، سنبلستان، سنبوسه، عایله، قلندرانه، کاریدن، کشیدن، مادروار، مردانه‌وار، مکث، نغز، نفس، هزل‌آمیز، همشیره، هوادار. — در «نمایه»، آوانویسی و تلفظ واژه‌های تاجیکی نیامده فقط به تلفظ حدود دوازده کلمه تاجیکی، آن هم با حرکت‌گذاری ناقص، اشاره شده است. در متن کتاب نیز واژه‌های ناآشنا مشکول نشده است.

## منابع

- اشعار حکیم کسائی مروزی و تحقیق در زندگی و آثار او، مهدی درخشان، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۰.  
اتسیکلوپدای بزرگ شوروی، سردبیر آ. م. پراخارف، چاپ سوم، انتشارات ساوئسکیه اتسیکلوپدیا، مسکو ۱۹۶۹-۱۹۷۸.
- بدایع الوقایع، زین‌الدین محمود واصفی، تصحیح الکساندر بلدروف، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۰.  
بوهان قاطع، محمدحسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان، به اهتمام محمد معین، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲.
- پیشرو ادب یا مقدمه الادب، ابوالقاسم محمود بن عمر الزمخشری الخوارزمی، به کوشش سید محمد کاظم امام، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۲-۱۳۴۳.
- تاج‌الاسامی (تهذیب‌الاسما)، تصحیح علی اوسط ابراهیمی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۷.

- تذکار اشعار، شریف‌جان مخدوم صدر ضیاء، به کوشش محمدجان شکوری بخارایی، انتشارات سروش، تهران ۱۳۸۰.
- تذکره الشعراء، امیر دولتشاه سمرقندی، به همت محمد رضائی، انتشارات پدیده «خاور»، تهران ۱۳۶۶.
- چهار مقاله، عروضی سمرقندی، به اهتمام محمد قزوینی، به کوشش محمد معین، انتشارات زوار، تهران ۱۳۳۳.
- دستور الاخوان، تألیف قاضی‌خان بدر محمد دهار، تصحیح سعید نجفی اسداللهی، ج ۱، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹.
- دیوان اثیرالدین اخسیکنی، تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ، کتابفروشی رودکی، تهران ۱۳۳۷.
- دیوان ادیب صابر ترمذی، به تصحیح و اهتمام محمدعلی ناصح، مؤسسه مطبوعاتی علمی، تهران ۱۳۴۳.
- دیوان امیرالشعراء محمد بن عبدالملک نیشابوری متخلص به معری، به سعی و اهتمام عباس اقبال، کتابفروشی اسلامی، تهران ۱۳۱۸.
- دیوان حکیم سوزنی سمرقندی، تصحیح دکتر ناصرالدین شاه‌حسینی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۳۸.
- دیوان سیف‌الدین اسفرنگی، تصحیح زبیده صدیقی، مولتان ۱۳۵۷.
- فهنک آذربایجانی - فارسی، تألیف بهزاد بهزادی، انتشارات دنیا، تهران ۱۳۶۹.
- فهنک تاجیکی به روسی، زیر تحریر د. سیم‌الدین الف، ص. د. خال‌مت‌آوا، س. کریم‌اف، پژوهشگاه فرهنگ فارسی تاجیکی، دوشنبه ۲۰۰۶.
- فهنک دایرةالمعارفی شوروی، انتشارات ساوتسکیه انتسیکلوپدیا، مسکو ۱۹۷۹.
- فهنک زبان روسی، انتشارات فرهنگ‌های خارجی و ملی، مسکو ۱۹۵۸.
- فهنک فارسی، محمد معین، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۴.
- فهنک فشرده سخن، به سرپرستی حسن انوری، انتشارات سخن، تهران ۱۳۸۲.
- کلیات دیوان امیر معری نیشابوری، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا قنبری، انتشارات زوار، تهران ۱۳۸۵.
- لغت تاجیکی - روسی، زیر تحریر م. و. رحیمی و ل. و. اسپسکایا، نشریات دولتی لغت‌های خارجی و ملی، مسکو ۱۹۵۴.
- لغت روسی - تاجیکی، زیر تحریر م. س. عاصمی، انتشارات روسکی یزیک، مسکو ۱۹۸۵.
- لغت مختصر لهجه‌های بخارا، م. محمودف، ب. بردی‌یف، انتشارات دانش، دوشنبه ۱۹۸۹.
- لغت‌نامه دهخدا، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران ۱۳۷۷.
- المرواة، منسوب به بدیع‌الزمان ادیب نطنزی، مقابله و تصحیح سید جعفر سجادی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۶.
- مقدمه الادب ← پیشرو ادب
- مهدب الأسماء فی مرتب الحروف و الاشياء، محمود بن عمر الزنجی الشجری، تصحیح محمدحسین مصطفوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۴.
- نمونه ادبیات تاجیک، جمع‌کننده: صدرالدین عینی، چاپخانه نشریات مرکزی خلق اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، مسکو ۱۹۲۶.

